

والدین را بازی نمی‌دهیم!

نگاهی به جایگاه خالی والدین در نظام تربیتی مدرسه

ابراهیم اصلانی

روانشناس تربیتی

وقتی کودک و نوجوان بودیم و فوتبال بازی می‌کردیم، گاهی پیش می‌آمد که یکی را به دلایلی موجه و ناموجه بیرون بگذاریم و سعی کنیم او را بازی ندهیم. اگر هم به هر علتی وارد بازی می‌شد، یا می‌گفتیم جایی بایستد که دست‌وپاگیر نباشد یا بازی را به شکلی پیش می‌بردیم که مجبور نباشیم به او پاس بدهیم. در واقع، چنین بازیکنی در زمین بازی هم بود و هم نبود! اجرای ارتباط والدین با مدرسه هم در بسیاری از موارد شبیه همان بازی فوتبال است. مدارس و مدیران ما در فرایندها و برنامه‌های مدرسه، والدین را بازی نمی‌دهند. البته اگر از هر مدیر مدرسه، معلم و مقام و کارشناس اداری در باره جایگاه والدین در مدرسه و لزوم ارتباط خانه و مدرسه بپرسید، به‌طور حتم پاسخ‌های مفصلی در تبیین و تشریح این موضوع ارائه خواهند کرد. مانند بسیاری از موضوعات فرهنگی و تربیتی که در باره اهمیت و ضرورت‌شان داد سخن سرمی‌دهیم، اما در عمل توجه لازم به آن‌ها را نمی‌کنیم، ارتباط خانه و مدرسه هم موضوعی دو وجهی است؛ یک وجه آن سرا سر تعریف، تمجید، تشریح ضرورت‌ها و خلاصه کلی دلیل و برهان است برای اثبات این‌که بدون حضور و تعامل جدی والدین، تربیت پیش نمی‌رود. اما وجه دوم که به واقعیت نزدیکتر است، بازی ندادن والدین با دلایل آشکار و پنهان است. حتی اگر تمایلی برای ارتباط و مشارکت والدین وجود داشته باشد، همراه با شرط و شروط و محدودیت‌های خاص است.

بر مبنای سابقه سال‌ها حضورم در مدارس و ارتباط بسیار با مدارس دیگر، بسیاری اندک دیده‌ام و خوانده‌ام که مدرسه‌ای واقعاً والدین را جزیی از فرایند تربیت بداند و جایگاهی قابل توجه در برنامه‌های مدرسه برای آنان در نظر بگیرد. حتی در مدارس که از دید عموم موفق تلقی می‌شوند، مجموعه مدیریتی مدرسه سعی می‌کنند اولاً تمام تصمیم‌گیری‌ها و اختیارات دست خودشان بماند و ثانیاً اگر برای والدین هم جایگاهی در نظر می‌گیرند، کنترل‌شده و با حداقل اختیار عمل باشد.

یک تفکر تاریخی

شاید ریشه چنین تفکری به سابقه شکل‌گیری مدارس قدیم و جدید در ایران بازگردد. در مکتب‌خانه‌ها، والدین فرزندشان را به دست مکتب‌دار می‌سپردند و خودشان را چندان درگیر ماجرا نمی‌کردند. در مدارس نوین هم به‌طور معمول، وظیفه اصلی والدین با ثبت‌نام فرزندشان به اتمام می‌رسید و کاری به جزئیات برنامه‌ها و رویدادهای درون مدرسه نداشتند. جمله معروف «گوشه‌ش مال شما؛ استخوان‌هایش مال ما!» که والدین هنگام سپردن فرزندشان به مدیر و معلم مدرسه می‌گفتند، تصویر روشنی از نوع ارتباط خانه و مدرسه تا همین چند دهه پیش را نشان می‌دهد. والدین این را که حتی نمی‌دانند فرزندشان کلاس چندم است، موضوعی عادی می‌دانستند. والدین به این‌که یک بار اول سال تحصیلی برای ثبت‌نام و یک بار هم آخر سال تحصیلی برای گرفتن کارنامه به مدرسه فرزندشان مراجعه کرده‌اند، افتخار می‌کردند.

سابقه شکل‌گیری مدارس در ایران به گونه‌ای بوده است که نه کسی به نقش والدین در تربیت رسمی اهمیت می‌داد و نه ضرورتی برای ارتباط بین خانه و مدرسه احساس می‌شد. به این ترتیب، آنچه از ارتباط بین خانه و مدرسه در

اذهان عمومی شکل گرفت و تثبیت شد، نیاز مالی مدرسه به والدین بود. هنوز هم این تصور بین والدین وجود دارد که دعوت از خودشان برای حضور در مدرسه را تله پول می‌دانند!

در سال‌های اخیر، هم مدارس تلاش کرده‌اند باور والدین در مورد تعامل با مدرسه را تغییر دهند و هم آگاهی‌ها و تجربه‌های والدین، نگرش آنان در مورد ضرورت ارتباط با مدرسه را تقویت کرده است.

هنوز والدین نیستند

می‌پذیریم که در دهه‌های اخیر تغییراتی در نگرش‌ها و باورهای هر دو طرف، یعنی هم مدرسه و هم والدین، در باره تعامل خانه و مدرسه به وجود آمده است. از طرفی هم وجود و حضور انجمن اولیا و مربیان از مدرسه تا اداره و سطوح بالاتر، کم‌وبیش پررنگ‌تر شده است. عوامل دیگری از جمله افزایش آگاهی‌های عمومی هم در اصلاحات تصورات قدیمی مؤثر بوده‌اند.

با وجود همه این تحولات مثبت، به نظر می‌رسد اولاً هم‌چنان درک درستی از جایگاه والدین در فرایند تربیت رسمی شکل نگرفته است و ثانیاً هنوز والدین بخش مؤثری از برنامه‌های مدرسه نیستند.

به‌طور معمول، دلایل رایج و عمده ارتباط والدین با مدرسه عبارتند از:

- کمک به رفع کمبودهای مالی مدرسه
- حضور به‌عنوان عضو انجمن اولیا و مربیان
- شرکت در جلسات دانش‌افزایی والدین
- حضور در جلسات به دعوت معلم یا مدرسه برای توضیح و توجیه مسائل درسی
- دعوت توسط معلم برای کمک و مشارکت جدی‌تر در امور درسی فرزندشان
- حضور برای مذاکره یا پاسخ‌گویی در باره مسائل انضباطی و مشکلات رفتاری

دیگر

- کمک‌های خاص مانند تعمیر وسایل، جذب امکانات از سازمان‌ها، تخفیف گرفتن در خرید و تأمین تجهیزات و غیره
- ارائه خدمات تخصصی ممکن و البته رایگان یا کم‌هزینه مانند معاینات پزشکی، مشاوره، امور حسابداری، امور حقوقی و غیره
- کمک‌های متفرقه مانند دعوت از مهمانان خاص برای حضور در برنامه‌های مدرسه، مشارکت در اجرای مناسبت‌ها و جشن‌ها، همراهی در مسابقات ورزشی و اردوها و مواردی از این قبیل.
- شاید بتوان موارد دیگری را هم به این فهرست اضافه کرد، اما همان‌گونه که گفتیم، به زحمت می‌توان مدرسه‌ای را یافت که در آنان والدین بخشی از فرایند تربیت تلقی شوند و واقعاً در تصمیم‌گیری‌ها و طراحی برنامه‌ها مؤثر باشند.

چرا والدین نیستند؟

در باره ریشه‌های تاریخی موانع و کاستی‌های ارتباط خانه و مدرسه صحبت کردیم. حتی با صرف‌نظر کردن از مکتب‌خانه‌ها، سابقه این موضوع در مدارس نوین به بیش از 100 سال بازمی‌گردد. یعنی آموزش‌وپرورش ایران در طول دهه‌های متمادی عادت کرده است که خانه و مدرسه حد و حدود خود را نگه دارند؛ نه مدرسه والدین را بخشی از فرایند تربیت بداند و نه والدین اجازه داشته باشند که در امور مدرسه دخالت کنند. مدرسه کار خود را می‌کند و والدین هم فقط باید نظاره‌گر باشند. گفتیم که در دهه‌های اخیر این روند نادرست کمی بهبود پیدا کرد و اصلاحات و تغییراتی در نگرش‌های هر دو طرف حاصل شد. اما

همچنان آن اتفاق اصلی نیفتاده است و اگر اتفاقی روی داده، در حد محدود و استثنایی بوده است.

چرا مدارس و مدیران هنوز نگاهی جدی به والدین ندارند؟ چرا والدین در طراحی برنامه‌های مدرسه سهمی درخور و شایسته ندارند؟ می‌توان این احتمالات را در نظر گرفت:

- بعضی از مدیران در دانش و درک تربیتی ضعف دارند. مدیرانی هستند که در خیلی از جنبه‌ها خوب کار می‌کنند و تجارب ارزشمندی دارند، اما هنوز به این باور نرسیده‌اند که والدین را هم باید به اندازه سایر عوامل در تربیت دانش‌آموزان سهم کنند.

- بعضی از مدیران والدین را مزاحم تلقی می‌کنند. این مدیران اعتقاد دارند اگر فضا را بازتر کنند و به والدین امکان مشارکت بیشتری بدهند، سررشته کارها از دست‌شان در خواهد رفت. به عبارتی، والدین نه دانش تربیتی کافی و نه در امور اجرایی و مدیریتی مدرسه تجربه‌ای دارند. بنابراین، همان بهتر که کناری بایستند و هر موقع لازم بود، وارد گود شوند، البته طبق شروط و کنترل‌های مقرر؛ مانند همان بازیکن فوتبالی که در زمین حضور دارد، ولی هیچ‌کاره است!

- بعضی از مدیران نقش والدین را جدی می‌گیرند و حتی از مشارکت آنان بیشتر از حد معمول بهره می‌برند، اما اولاً این رویه شامل همه والدین نمی‌شود و در بیشتر موارد گزینشی و محدود است و ثانیاً باز نگاه کنترلی وجود دارد.

- والدین آمادگی ارتباط و مشارکت ندارند. این بحث بسیار گسترده است. بنا به همان سوابق تاریخی، خود والدین هم نمی‌دانند که واقعاً چه نقش درستی می‌توانند در فرایند تربیت رسمی ایفا کنند. از طرفی کسی هم به آنان نمی‌گوید، آموزش نمی‌دهد و توجیه نمی‌کند که درست و غلط ارتباط، مشارکت و تعامل چیست. این ضعف دانش و آگاهی وضعیت ارتباط خانه و مدرسه را بغرنج‌تر می‌کند.

تناقض بودن و نبودن

مدیر یکی از مدارس خوب می‌گفت که از دست بعضی از والدین کلافه شده است. می‌گفت این نوع والدین انتظاراتی دارند، حرف‌هایی می‌زنند یا در اموری دخالت می‌کنند که بسیار غیرمنطقی و گاه آزارنده است. گفتم شما که برای همه اجزای مدرسه فکری کرده‌اید و برنامه‌ای منظم و منسجم دارید، برای والدین چه فکری کرده‌اید؟ آنان به غیر از حضور در جلسات دانش‌افزایی و گوش دادن به حرف‌های مسئولان مدرسه یا اساتید مدعو، چه جایگاهی در مدرسه دارند؟ همان‌گونه که با انواع روش‌ها، معلمان و دانش‌آموزان را در برنامه‌های مدرسه همراه ساخته‌اید، والدین را چقدر توانسته‌اید با خودتان همراه کنید؟ درست است که حتی والدین تحصیل‌کرده و دانشگاه‌دیده ناشی‌گری‌ها، ضعف‌ها و خطاهای قابل توجهی در مسائل تربیتی و آموزشی دارند، ولی این کاستی‌ها چگونه قابل اصلاح و جبران است؟ آیا کافی است که فقط جلسات دانش‌افزایی و آموزش والدین بگذاریم؟ آیا باید فقط آنان را به خواندن کتاب‌ها و مقالات ارجاع دهیم؟ آیا فقط باید از آنان بخواهیم که فکری به حال خودشان نکنند؟ این یک تناقض جدی است که از یک طرف برای ارتباط خانه و مدرسه چراغ سبز نشان بدهیم و از طرف دیگر، با دلایل و توجیه‌هایی بخواهیم و بگوییم که والدین مشارکت محدود داشته باشند یا همان بهتر که اصلاً مزاحم نشوند!

نقشه تربیتی با حضور والدین

نمی‌گویم اصلاح فرایندهای تربیت رسمی برای مشارکت دادن جدی والدین اقدامی سریع و سهل‌الوصول است. واقعیت این است که هر دو طرف موضوع اشکالاتی دارند؛ هم در درک نوع ارتباط و مشارکت و هم در روش‌های اجرایی و عملیاتی آن. اگر به مرور زمان از اشکالات هر دو طرف کاسته شود، می‌توان در جهت ارتباط و مشارکت مطلوب گام برداشت. برای اصلاح این روند باید نگاهی فرهنگی و بومی هم داشته باشیم.

پاسخ این‌که چگونه می‌توان برای والدین در نظام تربیتی مدرسه جایگاهی مطلوب در نظر گرفت یا به ارتباط و تعامل خانه و مدرسه معنایی واقعی بخشید؟ می‌تواند شامل مواردی باشد که بخشی از آن در قالب انجمن اولیا و مربیان و بخش دیگر با حضور و مشارکت تکتک والدین قابل تحقق است، از جمله:

- تلاش برای رسیدن به درک مشترک از مفاهیم اساسی تربیتی مانند: تربیت، یادگیری، انگیزش، جایزه، تقویت، نمره، هوش، خلاقیت، فوق‌برنامه و غیره.
- تبیین و تشریح مبانی فعالیت‌ها و چشم‌انداز، شعار و برنامه‌های عمده، البته در صورتی که مدرسه در این موارد چیزی برای گفتن داشته باشد.
- تعیین نقش والدین در هر فعالیت آموزشی و تربیتی مدرسه و بسترسازی برای پیشبرد اهداف تربیتی در با حضور و مشارکت والدین
- دخالت دادن والدین در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدرسه
- اطلاع دقیق والدین از برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه
- تقویت تعامل هدفمند، مؤثر و کاملاً در جهت اهداف تربیتی بین معلمان و والدین

- باز کردن فضا برای تعامل و ارتباط فعال همه والدین؛ یعنی ضمن آن‌که انجمن اولیا و مربیان به وظایف قانونی خود عمل می‌کند، والدین دیگر به حاشیه رانده نمی‌شوند و از تعامل آنان استقبال می‌شود.
- گوش شنوا داشتن در برابر دیدگاه‌ها، پیشنهادهای، نقدها و خواسته‌های والدین

- اجازه دادن به بروز و بیان توقعات و انتظارات توسط والدین به جا این تصور که اگر به والدین زیاد میدان بدهیم، متوقع بار می‌آیند.
- اهتمام تمام عوامل مدرسه برای وحدت نظر و عمل تربیتی بین خانه و مدرسه؛ یعنی نباید هیچ حرف و عملی تصور دوگانگی و اختلاف نظر بین خانه و مدرسه را القا کند.

اصلاح فرایندهای ارتباط

- خیلی خلاصه، برای اصلاح این فرایندها پیشنهاد می‌شود:
- خوب است تجربه‌های موفق جهانی در مورد ارتباط خانه و مدرسه را بخوانیم.
- دانش تربیتی خود را در زمینه جایگاه والدین در نظام تربیتی مدرسه ارتقا دهیم.
- جایگاه تربیتی والدین را در برنامه‌های مدرسه، برای مجموعه مدیریتی و معلمان مدرسه تبیین کنیم.
- ایده‌ها و طرح‌های جامعی برای آموزش، توجیه و راهنمایی والدین در باره گستره ارتباط خانه و مدرسه پیش‌بینی کنیم.
- با روش‌هایی مانند اقدام‌پژوهی، به تجربه‌های کوچک برای مشارکت دادن واقعی والدین در امور مدرسه دست بزنیم.
- حتماً در طراحی انواع برنامه‌های مدرسه از نظرسنجی و دیدگاه‌های والدین و دانش‌آموزان به‌طور واقعی بهره بگیریم.

- از جنبه‌های تشریفاتی و کلیدش‌های انجمن اولیا و مربیان بکاهیم و حضور اعضای انجمن را جدی تلقی کنیم.
- برای طراحی و اجرای برنامه‌های دانش‌افزایی و آموزش خانواده وقت بگذاریم و این برنامه‌ها را بسیار متنوع، پربار و غنی سازیم.
- ضعف‌های والدین و دردهای و مشکلات احتمالی که به وجود می‌آورند را بزرگ نکنیم و با استناد به آن‌ها، مسیر ارتباط و مشارکت خانه و مدرسه را مخدوش نسازیم.
- والدین را به بازی بگیریم: جدی، واقعی، فعال، مؤثر، مستمر و با روی خوش و البته گاهی حوصله و صبوری.